

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

سرگور اوزلی صاحب منصب روسی را که ژنرال ریتشف^۱ فرمانده گرجستان تبریز روانه داشته بود ملاقات نمود. مأمور مزبور حامل مراسله ای بود که دولت پترزبورگ در آن منویات خویش را برای فتح باب مذاکرات بین دولتین روس و ایران به بیانگیری ایلچی انگلیس ابراز داشته بود. در آن موقع اغتشاشات گرجستان که بنفع ایران بود بعدی اولیاء امور دولت ایران را مغرور کرده بود که امکان نداشت بیسببها در رقیب خود تن در دهند ولی چون سیاست انگلیس بمناسبت نزدیک شدن باروسیه متار که جنگ ایران و روس را ایجاد مینمود دولت مزبور اوزلی را بهمین منظور بدربار ایران روانه داشته بود. عباس میرزا خواه ناخواه با آغاز مذاکرات برای صلح حاضر شد. اوزلی ربرت گردن^۲ را به همراهی آن صاحب منصب روسی روانه تفلیس داشت تا شرایط صلح را از ژنرال ریتشف خواستار شود و نیز نماینده ایراکه از طرف دولت روس پیمان را امضاء خواهد کرد بشناسد. چندی بعد ربرت گردن بایلچی انگلیس خبر داد بنا به تصمیمی که دولت روس اتخاذ نموده شخص ژنرال ریتشف با اختیارات نامه روانه سرحد ایران خواهد شد و در آن مکتوب اشعار شده بود که ژنرال مزبور لازم میدانند که قبل از شروع بمذاکرات جنگ متار که شود و برای صدور حکم عقب نشینی قوای خود که در بعضی از مناطق ایران تسلط یافته بود شخصاً بیازدید سرحد بیاید و از شاهزاده عباس میرزا نیز ملاقاتی بعمل آورد. پس موریه از جانب اوزلی ایلچی انگلیس مأموریت یافت که برای ملاقات عباس میرزا به مرتع «بام» درهشت فرسنگی تبریز محل اقامت شاهزاده رهسپار شود. موریه به همراهی مأمورین ایرانی باردوی عباس میرزا وارد شد و در میان چادرهای زیادی که مشاهده میشد او را بدرون پوشی که از سایر چادرها امتیاز داشت راهنمایی کردند. عباس میرزا در صدر چادر بروی قالیچه ای نشسته و کلاه خود را بروی زمین نهاده بود. موریه نیز در برابر وی بروی قالیچه دیگری قرار گرفت. جلوی عباس میرزا قلمدان و مقداری کاغذ دیده میشد. پهلوی او حیدر علی خان یکی از صاحب منصبان مقرب وی نشسته بود. اندکی بعد موریه کاغذهای محموله را ارائه کرد که در یکی از آنها مواد قرار داد روس و عثمانی بود. عباس میرزا از مشاهده آن قدری متفکر شد و با اشارات حیدر علی خان را از چادر خارج نمود. آنگاه موریه را به پیش خواند و با دقت بسیار بعضی از مواد آنرا ملاحظه کرد. سپس بمراسله ربرت گردن پرداخت. مندرجات این گزارش توجه وی را بیش از سایر نوشته ها جلب نمود. در این موقع موریه میخواست توضیحاتی در اطراف مسافرت و تحقیقات ربرت گردن از یادگان های قرا باغ و گنجه و شوش بدهد که ناگهان شاهزاده آهی کشید و گفت: «من این کهنه روسها را بخوبی میشناسم میخوانند قدرت نظامی خود را به رخ آقای گردن بکشند در صورتی که حقیقت امر چنین نیست. هرروزه همان افواجی را که قبلاً در برابر او عبور داده اند مجدداً از نظرش میگذرانند و حتی لباس آنها را هم تغییر میدهند.» عباس میرزا تصمیم قطعی خویش را درباره جواب ایلچی بشب موکول داشت. شب هنگام دستوراتی بموریه داد که او تمام آنرا یاد داشت کرد

و فوراً با اسب عازم تبریز گشته ایلچی انگلیس را از مقاصد عباس میرزا آگاه ساخت. متعاقب نامه فرمانده گرجستان دافر بحرکت اوبسرحد ایران ایلچی انگلیس نیز در روز هفتم سپتامبر با همراهان خود بجانب اردوی عباس میرزا حرکت نمود تا با موافقت شاهزاده آق تپه را برای ملاقات ژنرال رتیشف تعیین کنند. پس از ورود با آنجا بفاصله يك میدان چادرهای خود را برپا نمودند و در روز بعد ملاقاتی از شاهزاده بعمل آوردند. چند روزی هم بمذاکره و تبادل افکار پرداختند تا آنکه روز ۳۲ سپتامبر يك ژنرال روسی از جانب فرمانده گرجستان برای تعیین محل قطعی ملاقات با عباس میرزا باین اردو وارد شد. عباس میرزا اورا پذیرفت و بیفام داد بامر شاه فعلاً نمیتواند اردوی خویش را برای ملاقات ژنرال رتیشف ترك گوید. صاحبمنصب مزبور هم بدون رعایت مقام شاهزاده جواب داد در این صورت افرمانده كل قوای ما ناچار از رودارس گذشته يك «ویرست» داخل خاک شما خواهد شد. صاحبمنصب مزبور پس از چند روز توقف هنگام ملاقات حضوری و کسب اجازه مرخصی همچنان بدون رعایت آداب و سنن ایرانیان با همان لباس و شلوار تنگ نظامی و چکمه های خود وارد چادر عباس میرزا گردید. اوزلی ایلچی انگلیس که قبلاً در آنجا حضور یافته بود بالحنی صمیمانه وی را متوجه ساخت که در ایران قالی را برای نشستن روی آن اختصاص داده اند و شایسته چنان بود که چکمه های خویش را به چاق شور و یا پاپوش قرمز مبدل میساختید! گفت عادت من چنین است و بهمین شکل بحضور میروم و با چکمه روی قالی شاهزاده نشست. موریه میگوید عباس میرزا بقدری از این حرکت خشمناک شد که پس از خروج صاحبمنصب مذکور دستور داد فراشباشی خود را تا پای مرك چوب زدند. چون روسیان پی بردند که مذاکرات سیاسی باشخص عباس میرزا بجائی نمیرسد. پیشنهاد کردند که دولتین رسماً نمایندگانی با اختیارات تامه تعیین کنند که در اصلان دوز واقع در کنار رودارس بمذاکره پردازند. این پیشنهاد از جانب دولت ایران پذیرفته شد و عباس میرزا اوزیر خود میرزا ابوالقاسم فراهانی را بدین مأموریت فرستاد. موریه نیز در همان موقع مأموریت یافت که به نزد ژنرال رتیشف برود و نماینده مختار آنان را بمحل انعقاد صلح هدایت کند. در این مأموریت همراهان موریه عبارت بودند از خواجه هاروطیون ارمنی صندوقدار سفارت انگلیس که از مسیحیان تفریس بود و ده سوار توپخانه و ده سوار شخصی شاهزاده عباس میرزا. موریه در تاریخ چهارم اکتبر بصوب مأموریت خود شتافت و پس از ورود باصلان دوز سواران عباس میرزا را در آنجا متوقف ساخت و با چند بله ایرانی بجانب اردوی روسیان و هسپار گردید و پس از عبور از رود ارس و دخول بسرزمین قره باغ سواران گشتی و چندین تن از سواران مخصوص فرماندهی كل وی را استقبال کردند و خیر مقدم گفتند و برانمائی آنها نزد ژنرال رتیشف رفتند. در آنجا عده کتیری از صاحبمنصبان روسی و شاهزادگان گرجی باو معرفی شدند. پس از پذیرائی باشکوهی که از موریه و همراهان بعمل آوردند روز بعد ژنرال اکوردف^۴ را بنمایندگی تعیین کردند و هیئت باکالسکه مخصوص عازم سرحد شد. قبلاً بازدید از جبهه

۱ - مرسوم آن زمان چنین بود که هنگام بار یافتن بحضور شاه و ولیعهد یا رجال اول مملکت پس از کندن چکمه با کفش قسمتی پاپوش که بشکل چاق شور و برای نظامیان برنك قرمز بود باراز نوک انگشتان تا کمر می پوشانند

۲-Akverdoff

جنگ نمودند و روز بعد ملاقاتی از میرزا ابوالحسن خان بعمل آوردند. در این ملاقات نماینده ایران با کمال خوش روئی و صمیمیت از مودت بین طرفین سخن راند ولی موریه که ساعتی قبل بگوش خود ناسزا گوئی میرزا ابوالقاسم را دربارهٔ روسها شنیده بود هیچ امیدى بحصول نتیجه این ملاقات رسمی نداشت. اتفاقاً مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید زیرا توقعات طرفین زیاد بود. قبل از انعقاد این جلسه میرزا ابوالقاسم اظهار داشت چای شیرین می خوریم و موفق میشویم. چون موافقت حاصل نشد امر با آوردن قهوه داد و به ژنرال اکوردف گفت حال باید این تلخی را چشید.

روز یازدهم اکتبر موریه نزد عباس میرزا مراجعت کرد و سه روز بعد با ایلچی انگلیس رهسپار تهران شد. عباس میرزا نیز اردوی خود را به مرانلو سه فرسنگی رود ارس انتقال داد تا پیوسته به عملیات جنگی ادامه دهد. در آن اوقات بمناسبت تابستان فتحعلیشاه در سلطانیه اقامت گزیده بود. ایلچی انگلیس نیز فرصتی بدست آورده قصد ملاقات شاه نمود. شاه کریم خان را که از درباریان بود میهماندار وی تعیین کرد و این دو پس از چند روز وارد شدند. در سلطانیه ملاقاتی بین شاه و سرگور اوزلی بوقوع پیوست و چون مذاکرات دولتین ایران و روس همواره بوساطت ایلچی مزبور صورت میگرفت شاه اردوی خود را برچید و با اطرافیان عازم اوجان گردید تا بقیه تابستان را در آنجا بگذارد. ایلچی نیز موقتاً عازم تبریز شد تا تسهیلاتی در انعقاد صلح فراهم سازد.

هنگام ورود فتحعلیشاه به اوجان عباس میرزا با شتاب بحضور شاه رسید و زمین بوسید آنگاه سپاهیان ورزنده و منظم خویش را که بتازه‌ترین اسلوب تجهیز شده بودند با طبل و نی لبکپهایی که باهنگ انگلیسی نواخته میشد از برابر شاه گذرانند. پادشاه بامسرت بسیار شاهزاده را تقدیر نمود و میخواست از انعقاد صلح صرف نظر کند.

در آن اوقات در سراسر آذربایجان و حتی سایر نقاط بحران مالی و اقتصادی محسوس میگردد و مردم از تحمیلات دولت در فشار بودند. آذربایجانیان طالب صلح و آرامش شدند. پس دولت مقتضی دانست که مذاکراتی برای انعقاد صلح بعمل آورد و نامه‌هائی مبادله و پیشنهادهائی شد تا آنکه مصمم بتجدید وقت و تعیین نمایندگان جدید خود شدند. متعاقب این تصمیم شخص ژنرال رتیشف از طرف دولت پطرزبورگ و میرزا ابوالحسن خان از جانب فتحعلیشاه مأمور شدند و چمن گلستان واقع در قره باغ راه‌معاد گاه صلح قراردادند. بلافاصله ماژری که طرف توجه ژنرال رتیشف بود به‌مراه دسته‌ای از سوار نظام قزاق دن برای هدایت نماینده ایران به چمن گلستان وارد تبریز گردید. صاحب‌منصب مزبور و ایلچی انگلیس یکی در پی دیگری رهسپار اوجان شدند و در آنجا بحضور شاه باریافته پس از اخذ دستورات لازمه به تبریز مراجعت کردند. آنگاه آجودان ژنرال رتیشف باتفاق میرزا ابوالحسن خان و همراهان بجانب چمن گلستان رفتند. ایلچی انگلیس مدتی در شهر تبریز منتظر وصول خبر امضای پیمان بود ولی چون خبری نرسید با اعضای خود عازم تهران گردید.

در ۱۲۲۸ قمری و ژانویه ۱۸۱۳ با آنکه قوای روس تحت فرماندهی ژنرال کوتادر دویسکی میخواست پس از تسخیر قلعه لنگران بسواحل پلالتش دست اندازی کند معاهدت دولت روس بواسطه گرفتاری بانابلهون اصرار میورزید که با ایران صلح نماید و بدین ترتیب پس از ورود ایلچی انگلیس به تهران میرزا ابوالحسن خان وارد تهران شد در حالی که پیمان موقت گلستان را در بغل داشت. این قرار داد بامضای ژنرال رتیشف فرمانده کل گرجستان و میرزا ابوالحسن خان رسیده و بموجب آن مقرر شده بود که سرحدات ایران و روس در آذربایجان

باین شرح تعیین گردد: ابتدا از منتهی الیه جلگه آدینه بازار بختی مستقیم در میان صحرای مغان بامتداد سمت غربی یدی بلوک واقع در ساحل ارس و در آن محل از رود ارس گذشته در امتداد ساحل شمالی ارس و محل تلاقی آن رود به کینک چای تا پشت ارتفاعات مقری. سرحدات قره باغ و نخجوان بختی در امتداد ساحل راست کینک چای تا قله ارتفاعات پنبک والاقرر و از آنجا بجانب دماغه چراغلی و نیز در امتداد قله مرتفع برفی جبال آن حدود و آگت گذشته به منتهی الیه سرحد چراغلی به آریاچای ختم گردد. چون برای قطعی شدن صلح لازم بود دولت ایران نماینده ای بدربار روسیه اعزام دارد شاه میرزا ابوالحسن خان را که برای خوش طینت و صلح جو بود و هنگام توقف در انگلستان معرفتی از آداب و رسوم اروپائیان بدست آورده بود بنمایندگی فوق العاده و سفارت کبری ایران در دربار امپراطوری روس برگزید تا با مقامات روسی گرجستان مذاکره کرده علاقمندی فتحعلیشاه را بمودت با امپراطور روس آشکار سازد.

دربار ایران تداکرات مهمی دید و چندین مأمور بالباسهای فاخر در التزام سفیر و هدایای گرانبهایی از قبیل اسبهای عربی و مروارید بحرین و شال کشمیر و پارچه های ابریشمی اصفهان و چندین آهو و دوفیل که از هرات آورده بودند برای امپراطور روس فرستاد. فتحعلیشاه از ایلچی انگلیس خواستار شد که ضمن مسافرت بانگلستان از طریق روسیه گذشته از مذاکرات میرزا ابوالحسن خان بادولت روس آگاه شود. اتفاقاً حرکت میرزا ابوالحسن خان تادوماه پس از حرکت ایلچی انگلیس بتاخیر افتاد.

اوزلی در ۱۴ ماهه ۱۸۱۴ بطرف روسیه حرکت کرد و جمس موریه را بسمت نماینده سیاسی و بمنظور مشاهدات حضوری در سرحد ایران و روس بهمراه خود برد و در قره کلیسا وی و دیگر همراهان راترك گفته به مسافرت خود بروسیه ادامه داد. موریه ضمن انجام وظیفه در قصبات و امکنه سرحدی به تفحصات پرداخت. از جمله مشاهدات او قلعه مستحکمی در حوالی جبال آزارات بود که عباس آباد نام داشت. بنا واستحکامات قلعه مزبور زرامهندسین ژنرال گاردان برای عباس میرزا ساخته بودند. معماری برج این قلعه صحیح بنظر نمیرسد. در بالای برج سنگهای بسیار بزرگ و روبره باین سنگهای کوچک بکار رفته بود. درون قلعه مزبور بیست عراده توب مختلف الشکل مشاهده میشد. نزدیک این قلعه سابقاً نمازخانه ای از ارامنه باقی مانده بود که در زمان عباس میرزا آنجا را اختصاص به انبار باروت داده بودند موریه موقع بازگشت علاوه بر یک منشی سفارتخانه موسوم به مستر ویلوك و هنری الیس ۴ که تازه از هندوستان آمده بود سی سوار نظام هندی و یک صاحب منصب موسوم به کاپیتان سوندگرس ۳ بهمراه داشت. این صاحب منصب پس از ورود به تبریز در گذشت و در کلیسای ارامنه مدفون گردید و از سی سوار هندی نیز بیست و هشت تن سخت بیمار شدند. بازگشت موریه به تهران در نتیجه توافق نظر قطعی عهدنامه گلستان بود و هنری الیس که در تسریع امور این قرارداد شرکت داشت باتفاق ویلوك خاك ایران را ترك گفت. در مدت این جنگها که نزدیک بده سال طول کشید چندین ایلچی از جانب دولت انگلیس از هندوستان بایران آمدند و قراردادهایی با ایران بستند.

برابر قرارداد موقت ایران و روس که در تاریخ ۲۹ ماه شوال ۱۳۲۸ هجری قمری

و ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ مبدل به عهدنامه گلستان گردید و جز ولایات قره باغ و شوره گل جانی برای ایران باقی نماند و بعلاوه حاکمیت دریای خزر بروس واگذار شد. ایلچیان انگلیس و بخصوص سرگوراولی از جانب دولت انگلیس قول بازگرداندن ولایات و شهرهای گرجستان را بایران دادند. اما باوجود مذاکرات و مراسلات بسیار دولت انگلیس این امر را انجام نداد اینک اظهار نامه‌ای که امناى دولت علیه ایران، میرزا محمد شفیع صدر اعظم و میرزا بزرگ نایب‌الوزاره و قائم مقام دولت علیه میرزا عبدالوهاب معتمدالسلطنه به ایلچیان دولت انگلیس جمس موریه و هنری الیس نوشته اند:

«مارا با آن عالیجنابان که ایلچیان دولت بهیه انگلتره و متکفل مهمات دوستی دواتین میباشند در لزوم تنخواه قراردادی و معلم سه حجت است:

حجت اول. مبنای این حجت ماهمان عهدنامه مبارکه که مجمله و مفصله است بیان این سخن را چنین میکنیم که مادامی که صلح حقیقتاً واقع نشود باید دولت بهیه انگلتره از عهدنه تنخواه قراردادی برآید و این صلح مجمل ما با روسیه حقیقتاً مشروط باسترداد ولایات است. ایلچی ما به پایتخت روسیه رفته است و عهد نامه مفصله در میان است تا ایلچی باز نگردد و عهدنامه مفصله بسته نشود حقیقتاً صلح محقق نشده است و ما مستحق اخذ تنخواه تا هنگامی که این امر مبهم و نا محقق است خواهیم بود و شاهد ما بر این معنی که مصالحه ما با روسیه مشروط باسترداد ولایات است و هنوز با تمام نرسیده است همان کاغذهای ایلچی بزرگ شما است حتی که اوسپرده صریحاً در آن نوشته است که تا عهدنامه مفصله نرسد تنخواه را از عهدنه برآیند دلیلی است واضح بر عدم تحقق مصالحه و اتمام آن و این سخن شما که حجت تنخواه سپردن ایلچی بی امضای دولت برای ما که ایلچیان جدیدیم حجت نیست اگر فرضاً مسلم باشد جواب این سخن ما نمیشود چرا که ما بحجت ایلچی مطالبه تنخواه از شما نمیکنیم بلکه بحکم فصل چهارم و دوم عهدنامه مجمله و مفصله تنخواه را مطالبه مینماییم و حجت ایلچی و دیگر کاغذهای او را شاهد عدم تحقق مصالحه و اتمام آن قرار داده ایم.

حجت دوم. مبنای این حجت ما بر سخنان ایلچی شما است. ما ایلچی بزرگ دولت انگلتره را موافق اختیار نامه پادشاه ذیجاء مختار مطلق و وکیل آن دولت بهیه در طی مهمات باک جهتی دولتین عموماً یافته ایم و نامه مبارک پادشاه و کاغذهای و زرای دولت که در دست هست بر اختیار او و عظم شأن و وکالت مطلقه او دلیلی واضح است و این معنی بر همه ایران و روس و صاحبان شما که در اینجا بوده اند آشکار است که ما را در سال گذشته هیچرانی بمصالحه با روسیه نبود بلکه در جنگ اصراری زیاده داشتیم. ایلچی شما با وی مصالحه و واسطه صلح و مصردر ترک جنگ شد و سخن او این بود که دولت انگلتره خواهان این صلح میباشد و این صلح را برای دولت خود و دولت ایران با فایده میدانند. شما این مجمل را قبول کنید و در قید و قرار و مدار استرداد ولایات با سردار روسیه در عهدنامه مجمله مباحثه و خاطر جمع دارید که مقصود اصلی و شرط کلی مصالحه که استرداد ولایات است بتوسط دولت انگلتره بعمل خواهد آمد کاغذهای او همه بر این معنی شهادت و از آنجا که دولت انگلتره در راستی عهد و درستی قول مسلم و مشهور عالم است سخن ایلچی بزرگ هم بحکم اختیار نامه پادشاه فلک جاه و مراسلات و زرای بزرگ با سخن دولت تفاوتی ندارد. ما قبول مصالحه مجمله مشروطه

۱ - این مراسلات در صفحه ۴۱۱ و ۴۱۲ کتاب خطی روابط ایران و انگلیس بخط سید مهدی مشهور با قاضی، منشی سرجان ملکم در کتابخانه آقای اسدالله خاکپور موجود می باشد.

کردیم. خاطر جمعی و اطمینان ما بآن دولت بسنخان ایلچی بزرگ آندولت بود و اگر نه هرگز بچنین صلحی بی سر انجام اقبال و اقدام نمینویدیم و بحکم همین کاغذها که از ایلچی در دست داریم استرداد ولایات و اتمام مصالحه را از دولت انگلتره میخواستیم و تا ولایات استرداد نشود عهدنامه مفصله بطریقی که ایلچی بزرگ آندولت با ما قرار داده است با تمام نرسد تنخواه را مطالبه مینمائیم.

حجت سیم در این حجت قطع نظر از تفصیل های گذشته میکنیم و همی میگوئیم ما از ایلچی بزرگ آن دولت که بحکم اختیار نامه قایم مقام پادشاه فلك بارگاه است حجتی صریح در دست داریم که تا عهد نامه مفصله نرسد تنخواه را از عهده برآید و انصاف دولت انگلتره را از این بیشتر میدانیم که حجت ایلچی بزرگ را که در حقیقت حجت دولت است انکار نمایند. شما که حال ایلچیان معتمدان آندولت بهیه آید، بحکم اختیار نامه کفیل مهمات یکجبهتی دولتین میباشید بمراتب مرقومه انصاف خواهید داد»

از زمانی که میان دولتین ایران و انگلیس روابط حسنه برقرار گردید و نمایندگان بدربار فتحعلی شاه آمدند تدبیر دولت انگلیس بر آن بود که پیمان محکمی با دولت ایران منعقد سازد. باین منظور عهدنامه مجمله ای مشتمل بر هشت فصل در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۳۲۴ مطابق ۱۹ مارس ۱۸۰۹ و عهد نامه مفصله ای شامل دوازده فصل در تاریخ ۲۹ سفر المظفر ۱۳۲۷ مطابق ۱۴ مارس ۱۸۱۲ بین دو دولت منعقد گردید. در خصوص انعقاد این عهد نامه موریه در کتاب خود میگوید روز ۱۴ مارس ۱۸۱۲ در عمارت امین الدوله قرار دادی بین انگلیس و ایران منعقد شد. در موقع مذاکرات مقدماتی این قرارداد فتحعلی شاه بشکار رفته بود و هنگامی که طرفین در عمارت امین الدوله حاضر شده میخواستند معاهده را امضاء و مهر نمایند پیشخدمتی خبر مراجعت شاه را بدارالخلافه اعلام داشت. امین الدوله خواست جلسه را ترک گوید و شاه را استقبال کند. میرزا شفیق نیز اظهار داشت خوب است محضر رضای خدا تعجیل کنیم و دقیقه ای مکث روا نداریم. سرگوراولی ایلچی انگلیس پس از مشاهده این وضع عهد نامه را که هنوز با امضاء و مهر نرسیده بود برداشت و در جیبه مخصوص خود قرارداد را و پامانی ایران گفت معلوم میشود میخواستید مرا مسخره کنید. حال که چنین است قرارداد را متوقف میگذارم و از شما نزد شاه شکایت خواهم برد. پس برخاست تا جلسه را ترک کند که میرزا شفیق سخت نگران شد و بایلچی گفت میخواستید مرا با آستانه مرگ بکشانید. سپس رو بامین الدوله کرد و گفت شما اگر میل دارید بروید. من برای امضاء معاهده خواهم ماند و همین امروز آنرا امضاء میکنم و گرنه فردا مرا خواهند کشت. در این موقع امین الدوله مهر هارا بمیرزا شفیق سپرد و خود بسوی قصر خاقان شتافت. بدین ترتیب میرزا شفیق صدراعظم معاهده را امضاء و از جانب امین الدوله مهر نمود.

موریه در جای دیگر مینویسد یکی از روزهای زمستان همان سال شاه ایلچی انگلیس را بحضور طلبیده اطلاعاتی در باره ازدیاد منابع و عواید از او خواست. ایلچی در جواب گفت یکی از بهترین منابع عایدات تأسیس پستخانه در سراسر ایران است و در این خصوص توضیحات کافی بسمع شاه رساند. سپس اخذ مالیات بر درآمد را در انگلستان و طرز وصول آنرا بروش انگلیسان بشاه توضیح داد. شاه طرح این دو پیشنهاد را کتباً از ایلچی خواست تا بتواند آنها را در ایران معمول دارد. در همین ملاقات فتحعلی شاه سؤالی در باره اختلافات بین دولت انگلیس و پاپ کرد. او زلی در جواب شرحی بیان و تاریخچه ای از

هانری هشتم نقل کرد .

ایلچیاننی که برای تحکیم روابط انگلیس با ایران بدربار فتحعلیشاه میآمدند هر يك بنوبه خود هدایائی از جانب پادشاه خود بدربار ایران میآوردند . آقامیر که نام او در بالا یاد شد در کتاب خود مینویسد «ثبت تحفه و هدایائی که سرهرفرد از جانب پادشاه انگلیس بجهت سرکار اعلیحضرت پادشاه مملکت ایران فتحعلی شاه آورد سوای زر نقدی که بتدریج در زمان سفارت نواب پیشکش اشرف شاهنشاهی و جوهه امدادی بجهت محاربه ایران باروسیه و پیشکش و تعارفات شاهزادگان و امنای دولت علیه که اغلب بوجه تقدم سازی میگرددند: نگین انگشتر الماس که از دست خود بجهت سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی فتحعلیشاه بمصحوب مشارالیه ارسال داشته . قوطی مرصع مکمل بالماس که تصویر حضرت فلکرفعت اشرف پادشاه مملکت انگلستان بر روی آن منقوش است . قوطی سنگ که شبیه سنگ و عمارات عالیه پادشاه و الاجاه انگلستان را از عاج تراشیده و در جوف قوطی است . قوطی سنگ زرفوره که در وسط سر قوطی گلھائی که کشیده اند مجموع با سنگ ترکیب و نصب نموده اند . قوطی که از چوب جهانزار دنلسن امیر بحر انگلستان که در وقت فتح ترف الکار که موازی بیست و سه جهاز هشتاد توبی که از طایفه فرانسیس و اسپانیول گرفته شبیه دعوی مزبوره را در حین رفتن و ظفر یافتن بر آنها از عاج تراشیده اند .»

هدایائی که سرگور اوزلی از انگلستان و هندوستان برای فتحعلیشاه آورد صندوق های متعدد محتوی انواع آئینه و يك پیانو فورت و ميز بزرگ ناهارخوری از چوب ماهون و ائانه چوبی دیگری بود که به قطعات کوچک بسته بندی شده بود . بر اثر خرابی جاده ها از هفتاد آئینه فقط يك نكث آن سالم رسید و نیز کالسکه مخصوصی بود که در کارخانجات انگلستان برای شخص شاه ساخته بودند . تفصیل تقدیم این پیشکشی اینست که ایلچی کالسکه را آماده کرد و بحضور شاه فرستاد و آنرا با دست تا باغ امین الدوله کشاندند . در بعضی کوچه های تنگ بعضی دیوارها و بعضی برآمدگی ها را تراشیدند تا کالسکه رد شد . فتحعلیشاه مدتی بتماشای کالسکه سواری پرداخت . سپس کفش خود را در آورده بدرون آن رفت . حاج میرزا ابوالحسن خان و عده ای از درباریان با لباس رسمی حضور داشتند . و چند بار کالسکه را در خیابانهای باغ کشاندند . شاه بسیار خورسند شد و تعریف و تمجید کرد قلیانی هم درون کالسکه کشید . سرگور اوزلی بمراحم پادشاه سرفراز شد . پس برای کشیدن کالسکه شش اسب تهیه گردید و آنرا در کالسکه خانه ای قراردادند و مدتی در آنجا ماند و کسی سوار آن نشد . موریه ذیل صفحه ۴۳۰ جلد اول کتاب خود بنقل از سفرنامه پیترو دلواله ۱ صفحه ۲۸۵ و جلد سوم مینویسد که انگلیسان کالسکه بسیار خوبی به شاه عباس اهدا کردند و او نیز مانند فتحعلیشاه توجهی نکرد و بیش از یکبار آنرا ندید .

و نیز در اواخر ماهه ۱۸۱۲ هنگامی که اوزلی و موریه برای مشاهده مواضع جنگی به تبریز رفتند قبل از ورود به اردوگاه او جان شاهزاده عباس میرزا کالسکه ای بسیار قدیمی را که به شش اسب بسته بودند برای آنها فرستاد و این همان کالسکه ای بود که کاترین دویم امپراطریس روسیه برای ریش سفیدان و بزرگان آرامنه فرستاده بود و آنان نیز بنوبه خود به عباس میرزا هدیه کرده بودند .

Pietro della Valle - ۱